

# خاستگاه اسناد در روایات اسلامی و سنت شفاهی یهود

## نقدی بر مقالات هوروویتس در موضوع اسناد

دکتر مهدی غلامعلی<sup>۱</sup>

دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۹

### چکیده

یوزف هوروویتس - حدیث‌پژوه غربی - براین باور است که قدمت و خاستگاه اسناد در روایات اسلامی همان سنت شفاهی یهودیان است. او نظام سنددهی در احادیث را اقتباسی از آثار یهودیان می‌داند. در نوشتار حاضر، این اندیشه وی نقد شده است. در این پژوهش بیان شده که اساس خاستگاه اسناد همان سیره عقلایی است و ربطی به ادیان دیگر ندارد. همچنین به نظر می‌رسد که هوروویتس بین مفهوم اسناد (سنددهی نظام‌مند) و اسناد (سندهای موجود در روایات) نتوانسته تفاوتی قائل شود و این برداشت نادرست، در نتیجه‌گیری وی مؤثر بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** خاستگاه اسناد، اسناد در روایات، سندشناسی، رجال شیعه، اسناد در یهود.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث.

## درآمد

بیشتر مستشرقان و حدیث پژوهان غربی ترجیح داده‌اند تا درباره کتاب‌های حدیثی یا مفاهیم روایات مطالعه و نظریه پردازی کنند. آنان کمتر به اسناد روایات به صورت مستقل برای بررسی، اهتمام ورزیده‌اند. البته در لابه لای مباحث فقه الحدیثی و یا کتاب‌شناسی‌ها به صورت محدود نکاتی را درباره اسناد روایات متذکر شده‌اند. خوشبختانه بخش قابل توجهی از مطالعات حدیث پژوهانه غیر مسلمانان در قرن بیستم به زبان‌های عربی یا فارسی ترجمه شده است. این ترجمه‌ها برای حدیث پژوهان مسلمان در کشورهای اسلامی بسیار راهگشاست. یکی از آثاری که در سال‌های اخیر منتشر شده است کتاب *حدیث اسلامی خاستگاه‌ها و سیرتطور* است.<sup>۱</sup> این کتاب که به کوشش هارلد مونتسکی گردآوری شده است، در بردارنده هفده مقاله از حدیث‌شناسان غربی است.<sup>۲</sup> چهار مقاله از مقالات این کتاب به مباحث اسناد و رجال اختصاص دارند که عبارت‌اند از:

- قدمت و خاستگاه اسناد، یوزف هوروویتس، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا.<sup>۳</sup>
- نکات بیشتر درباره خاستگاه اسناد، یوزف هوروویتس، ترجمه مژگان سرشار.<sup>۴</sup>
- اسناد در روایات اسلامی، جیمز رابسون، ترجمه مرتضی شوشتری.<sup>۵</sup>

---

۱. این کتاب در یک جلد از سوی سازمان چاپ و انتشارات دارالحدیث در سال ۱۳۹۰ چاپ شده است.  
۲. گفتنی است پیشتر، ترجمه برخی از این مقالات در مجله‌های علمی - به ویژه فصلنامه علمی - پژوهشی دارالحدیث - منتشر شده بود.  
۳. هارلد مونتسکی، *حدیث اسلامی خاستگاه‌ها و سیرتطور*، ص ۲۸۶.  
۴. همان، ص ۲۸۵.  
۵. همان، ص ۲۸۹.

- برخی شیوه‌های تحلیل اسناد...، خوتیرئینل، ترجمه سید علی آقایی.<sup>۱</sup>  
در این مقالات نظریاتی بیان شده است که بسیار مورد تأمل است. البته باید سه نکته را پیش از ورود به بحث در نظر داشت. نخست اینکه این بیانات از طرف کسانی بیان می‌شود که از متن آموزه‌های اسلامی به دور هستند و به نظر می‌رسد که تنها با هدف پژوهش و کنجکاوی، منابع اسلامی را مورد مطالعه قرار داده‌اند. بنابراین طبیعی است که به بسیاری از امور خرده بگیرند یا آنکه به طور عمیق به ژرفای یک مسئله نپردازند.  
نکته دوم، آن‌گونه که هارلد مونتسکی - سرویراستار متن انگلیسی کتاب - در مقدمه بلند خود آورده است، اینکه باید در نظر داشت تاریخ حدیث پژوهی غرب دارای فرازو نشیب‌هایی بوده و در هر دوران رویکردی متفاوت داشته است. چه اینکه حدیث پژوهی در غرب همیشه همراه با سیر تحول در مسئله‌ها، روش‌ها و دستاوردهای گوناگون همراه بوده است.<sup>۲</sup>

و نکته سوم آنچه مایه تأسف است، این نکته است که غربیان بیشتر به حدیث اهل سنت توجه کرده‌اند و از حدیث شیعه کمتر اطلاع دارند. به عنوان نمونه در میان هیجده مقاله کتاب، تنها یک مقاله به حدیث‌شناسی شیعی توجه داشته است.

### سؤالات

از مطالعه مقالات مربوط به اسناد، سؤالات متعددی مطرح می‌شود که پاسخ به تمام آنها نیازمند به تدوین چند مقاله است. این پژوهش بر آن است که تنها به دو پرسش زیر پاسخ دهد:

- آیا یهودیان پایه‌گذار اسناد بوده‌اند؟

- آیا مسلمانان نظام اسناددهی را از یهودیان اقتباس کرده‌اند؟

۱. همان، ص ۳۰۵.

۲. بنگرید به: همان ص ۱۶؛ هارلد مونتسکی، مقاله حدیث پژوهی در غرب.

## سند چیست؟

عرب زبانان «به آنچه می شود به آن تکیه یا اعتماد کرد «سند» می گویند. و به فرد مورد اعتماد نیز می گویند: فلان سند؛ یعنی فلانی مورد اعتماد است».<sup>۱</sup>

بعدها در دانش رجال به حلقه های گویندگان یک روایت سند گفته شد و آن را این گونه تعریف کردند:

«السند: طریق المتن، أي جملة من رواة على الترتيب والتناقل»<sup>۲</sup> سند راه رسیدن به متن است. یعنی افرادی که به ترتیب در نقل و انتقال روایت مؤثر هستند. جمع سند، اسناد و به فرایند انتقال حدیث توسط راویان نیز اسناد گویند.

## الف. پایه گذاران اسناد

آموزه های اسلامی برخاسته از قرآن و حدیث است. یهودیان نیز آموزه های خود را برگرفته از دو سنت مکتوب و شفاهی می دانند. آنان در بررسی های حدیثی خود همیشه احادیث را با سنت شفاهی خود مقایسه می کنند. حتی فراتر از این بی میل نیستند که حدیث اسلامی را الگو گرفته از سنت شفاهی یهودیان بدانند.<sup>۳</sup>

کایتانی نخستین مستشرقی است که در اصالت اسناد در اسلام تردید ایجاد نمود. او براین باور بود که اسناد را عالمان عرب اختراع نکرده اند و باید خاستگاه اسناد را در خارج از شبه جزیره حجاز جستجو کرد. البته او هیچ نقطه دیگری را برای منشأ اسناد ذکر نمی کند.

یوزف هوروویتس، در مقاله ای مستقل با عنوان «قدمت و خاستگاه اسناد» براین باور است که خاستگاه اسناد مسلمانان، همان شیوه نقل سنت شفاهی در یهودیان است.

۱. محمد بن عبد القادر، مختار الصحاح، ص ۱۶۹.

۲. میرداماد، محمد باقرین محمد، الرواشح السماویة، ص ۷۱.

۳. هوروویتس، یوزف، قدمت و خاستگاه اسناد، (مندرج در کتاب حدیث اسلامی خاستگاه ها و سیر تطوّر، ص ۲۷۹).

این مقاله برای حدیث پژوهان غربی بسیار اهمیت داشت. به گونه‌ای که جیمز رابسون بعدها از نوشتار او با عنوان «مقاله‌ای بسیار مهم» یاد می‌کند.<sup>۱</sup>

هوروویتس، یهودیان را نخستین کسانی می‌داند که از اسناد استفاده کرده‌اند. او می‌نویسد:

«همین که قاعده توثیق محتوای حدیث را با افزودن نام روایان حدیث بنا نهادند، طولی نکشید که این سنت به روایات منقول از دوران موسی محدود باقی نماند. در مکتب و مدرسه، اسناد را هنگام ذکر اقوال تثنائیمی و امورائیمی به کار می‌بردند. درست است که امروزه منقولات اندکی از «تعالیم شفاهی» با سلسله اسناد کامل برجامانده است، اما در متون تلمودی تعداد فراوانی از این گونه سلسله اسناد را می‌توان یافت که رجال آن اقوال روایان پیشین را بازگو می‌کنند».<sup>۲</sup>

وی برای گفته‌های خویش شواهدی را مطرح می‌کند. او در لابه لای مباحث سه نمونه را بر می‌شمرد:

عباراتی از ابوت، باب ۱، آیه ۱ (که بر اصل محتوای شفاهی دلالت دارد):  
«موسی شریعت را در کوه سینا دریافت کرد و آن را به یوشع ابلاغ کرد؛ یوشع آن را به پیروان منتقل ساخت؛ آنان به پیامبران و پیامبران نیز یکی پس از دیگری آمدند تا شریعت به مردان کنیسه بزرگ (Great Synagogue) رسید».<sup>۳</sup>

نمونه دوم وی به فقراتی اشاره دارد که به تعبیر خودش مربوط به دوران موسوی (Mosia time) است و نویسنده خود نیز بر این باور است که این گونه نمونه‌ها در آن دوران نادر بوده است. وی این عبارت را از پثا، باب ۲، آیه ۶ نقل می‌کند:

۱. رابسون، جیمز، اسناد در روایات اسلامی، (مندرج در کتاب حدیث اسلامی خاستگاه‌ها و سیر تطور، ص ۲۹۳).

۲. هوروویتس، یوزف، قدمت و خاستگاه اسناد، (مندرج در کتاب حدیث اسلامی خاستگاه‌ها و سیر تطور، ص ۲۷۹).

۳. همان، ص ۲۸۰.

«ناحوم کاتب می گوید: این را از مئشا شنیدم و او از پدرش و او از جمعی و آنها آن را از پیامبران به عنوان شریعت موسی دریافت کرده‌اند که اصل آن را در کوه سینا به موسی چنین اعطا کرده‌اند: «هر که مزرعه‌اش را با دو نوع گندم بکارد، ...»<sup>۱</sup> و نمونه سومش را از داستان سرنوشت جسد ربی الیعازر گزارش می‌کند: «ربی شموئیل برنحمنی می‌گوید مادر ربی برایم نقل کرد که همسر ربی الیعازر به او گفته است ...»<sup>۲</sup>.

وی می‌خواهد اثبات کند که نقل سند در یهود همواره متداول بوده است. و می‌نویسد: روزی ربی از این که ربی الیعازر روایتی را بدون ذکر وی در سلسله سندش در مدرسه خواند، خشمگین شد.<sup>۳</sup>

هوروویتس، براین باور است که هیچگاه عرب باستان که در نقل اشعار چه بسا سندی را بیان می‌داشتند، نمی‌توانند ریشه‌ای برای نقل اسناد در اسلام بوده باشند و سپس تصریح می‌کند:

«تنها خاستگاه احتمالی باقی مانده را در متون سنت یهودی می‌یابیم که آن نیز نظامی بسیار پیشرفته از ذکر رجال سند دارد. این نظام بسیار مشابه با همان نظام اسناد است.»<sup>۴</sup>.

### نقد و تأمل

لازم است که بدانیم، هوروویتس این دو مقاله را در رد سخنان دانشمندان اسلامی نگاشته است؛ چه اینکه از دیرباز در میان حدیث پژوهان مسلمان مشهور بوده است که اسناد از ویژگی‌های امت اسلامی است. نویسنده مقدمه ابن صلاح (م ۶۴۳ق)

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۸۱.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۷۹.

می نویسد:

«اصل الإسناد أولاً خصیصة فاضلة من خصائص هذه الأمة، و سنة بالغه من السنن المؤكدة»؛ اصل و اساس اسناد و سنددهی از ویژگی های برتر و اختصاصی امت اسلام است و شیوه ای رسا و مورد تأکید است».

پیشتر از او نیز عبدالله بن مبارک (م ۱۸۱ق) جمله ای مشهور دارد: «إسناد به دین تعلق دارد و اگر اسناد نبود هر کس هر چیزی را که می خواست می گفت».<sup>۲</sup>

البته درباره اهمیت اسناد از افرادی همچون ابن سیرین (م ۱۱۰ق)، زهری (م ۱۲۴)، ابان بن تغلب (م ۱۴۰ق) و سفیان ثوری (م ۱۶۱ق) گزارش شده است که شاهد بحث ما نیست؛<sup>۳</sup> اما ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) تصریح دارد که یهودیان و نصرانیان اسناد ندارند.<sup>۴</sup> در پاسخ به این نظریه مستشرقان سه مطلب را می توان بیان کرد:

#### ۱. نقل سند سیره ای عقلایی

نام بردن گویندگان، در هر خبری مطابق با سیره عقلاست. عقلاً بر این شیوه پای می فشردند که هر خبری را بدون قرائن نپذیرند. یکی از مهم ترین قرائن اطمینان به صدور خبر، شناخت گزارشگران آن خبر است. به ویژه آنکه اگر خبر به مطالب بنیادی و مهمی اختصاص داشته باشد و یا بیان کننده یک پیشگویی مهم و خبری غیبی باشد. عقلاً در زندگی روزمره خویش همواره به محض شنیدن هر خبری، تأثیر نمی پذیرند. اگر گوینده خبر فردی غیر عاقل یا نادان باشد، خبرش ارزشی ندارد. بنابراین بر فرض آنکه یهودیان سال ها پیش از مسلمانان در نقل اقوال به بیان سند اهتمام داشته اند، نمی توان

۱. شهرزوری، عثمان بن عبد الرحمن، مقدمة ابن الصلاح، ص ۱۵۵.

۲. مسلم نیشابوری، الجامع الصحیح، ج ۱، ص ۱۲.

۳. بنگرید به: حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحدیث، ص ۵ و ۶، سمعانی، ادب الاملاء والاستملاء، ص ۱۴.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة، ج ۷، ص ۳۷.

آنان را مخترعان سند دانست. نهایت اینکه باید با کایتانی هم داستان شویم که خاستگاه سند شبه جزیره حجاز نبوده است، ولی نمی‌توانیم سخن یوزف هوروویتس را بپذیریم که یهودیان را مخترعان سند دانسته است. چه اینکه به یقین خردمندانی که پیش از قوم بنی اسرائیل هم بوده‌اند، در نقل مطالب از گویندگان خبریاد کرده‌اند. جالب اینجاست که شوالی - یکی دیگر از مستشرقان غربی - درباره اسناددهی در میان یهودیان می‌نویسد:

«این رسم یهود، نه در یهودیت پیشینه‌ای دارد و نه در فرهنگ اسرائیلی؛ لذا باید خاستگاهی خارجی برای آن فرض کنیم».<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد، نیازی به کشف خاستگاه ویژه‌ای برای اسناد در ادیان یا اقوام نیست؛ چه اینکه اگر بپذیریم که این شیوه سیره عقلاست، طبیعی است که هر جا خردمندی باشد باید انتظار داشت که منبع و سند گفتارش را نیز نقل کرده باشد.

## ۲. نظام‌دار بودن اسناد

آنچه مسلمانان به آن مباهات می‌کنند، «سیستم اسناددهی» یا همان «نظام‌مند بودن اسناد» در روایات اسلامی است. این مطلب با صرف استفاده کردن از «سند» در نقل یک خبر متفاوت است. هوروویتس، در نوشتار خود از این نکته غافل بوده است، در حالی که به نظر می‌رسد جیمز رابسون<sup>۲</sup> و شوالی<sup>۳</sup> بهتر از او متوجه نظام‌مندی اسناد شده‌اند.

ابن سیرین، یزید بن زریع (م ۱۲۸ق)، ابان بن تغلب و عبدالله بن مبارک همگی اسناد در روایات را دانشی مستقل می‌دانند و بیشتر آنان اسناد را بخشی از دین می‌شمارند.

---

۱. هوروویتس، یوزف، نکات بیشتر درباره خاستگاه اسناد، (مندرج در کتاب حدیث اسلامی خاستگاه‌ها و سیرت‌طور، ص ۲۸۵).

۲. رابسون، جیمز، اسناد در روایات اسلامی، (مندرج در کتاب حدیث اسلامی خاستگاه‌ها و سیرت‌طور، ص ۲۸۹).

۳. هوروویتس، یوزف، نکات بیشتر درباره خاستگاه اسناد، (مندرج در کتاب حدیث اسلامی خاستگاه‌ها و سیرت‌طور، ص ۲۸۵).



زهري وقتی مشاهده می‌کند که اسحاق بن ابی فروه احادیثی را بدون سند نقل کرده است، او را نکوهش نموده و می‌گوید: «چقدر جسارت به خرج می‌دهی که با سند متصل روایت نقل نمی‌کنی و...».

این‌گونه گزارش‌ها بیانگر آن است که مسلمانان به اسنادی تفاخر می‌کردند که در چارچوب یک نظام قابل دفاع قرار داشت.

در شیوه اسناددهی باید طبقات راویان روشن و عناوین افراد شناخته شده باشند و راوی هر طبقه‌ای نه تنها از جهت زمانی باید طبقه پیشین را درک کرده باشد، بلکه شاگردی او نیز اثبات شده باشد. وانگهی فراتر از همه اینها گویندگان باید شرایطی نظیر وثاقت، صداقت و ضبط را دارا باشند. راویان اگر از متن مکتوبی نقل کنند خود دارای نظام ویژه‌ای است و در نقل شفاهی نیز ساختاری دیگری طلبد. اینها همگی حاکی از نظام مند بودن اسناد در اسلام است. به بیان دیگر، مسلمانان به «اسناد روایات» برخورد نمی‌بایند، بلکه «اسناددهی روایات» را ویژگی منحصر به فرد امت اسلامی می‌دانستند. اهمیت اسناد دهی نیز از آن روست که به صحت روایات و اطمینان صدور می‌انجامد. ابوحاتم رازی وقتی درباره اسناد و صحت روایات سخن می‌گوید به این نکته نیز اشاره می‌کند:

«لم یکن فی أمة من الأمم منذ خلق الله آدم أمناء يحفظون آثار الرسل إلا فی هذه الأمة!»؛ از زمانی که خداوند آدم را آفرید، در هیچ امتی امین‌هایی نبودند که آثار پیامبران را حفظ کنند جز در این امت.

جیمز رابسون جایگاه نظام سنددهی را در دانش حدیث درک کرده است. او می‌نویسد:

«یکی از ویژگی‌های بارز در نوشته‌های عربی، ارائه اسناد؛ یعنی زنجیره‌ای از مصادر و منابع هنگام سخن گفتن راجع به گذشته است. این ویژگی به هیچ روی

۱. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۸، ص ۳۰.

محدود به آثار حدیثی نیست و هرکه بخواهد با منبع نخستین ارتباط یابد، از این روش که ظاهراً دقیق‌ترین است، بهره می‌برد. اهمیت اسناد در علم حدیث بدان پایه است که احادیث بدون آن، فاقد ارزش تلقی می‌شوند و از این رو، می‌گویند اسناد نیمی از علم الحدیث است»<sup>۱</sup>.

سخن آخر در این بخش اینکه اگر شیوه اسناددهی پیشتر در میان یهود یا دیگر امت‌ها وجود داشت، بی‌معنا بود که مستشرقانی نظیر میور در مقدمه کتاب **زندگی محمد ﷺ** منتقدانه به شیوه اسناد خرده بگیرند.

### ۳. کامل نبودن شواهد

آنچه در مقالات مستشرقان به عنوان اسناد موجود در میان یهودیان وجود دارد، چندان رنگ و بوی اسنادی ندارد و بیشتر بیان سیر تاریخی یک مطلب است. اینکه شریعت موسی توسط یوشع و بعد توسط چه کسی به بنی اسرائیل منتقل شد، هیچ‌گاه معنای اسنادی ندارد. این بیشتر گزارش یک واقعه تاریخی است که شأنیت خبری ندارد، در حالی که میدان تاخت و تاز «سند»، عرصه «اخبار» است. البته انصاف آن است که بپذیریم آنچه را که به عنوان سند در «داستان سرنوشت جسد ربی الیعازر» و یا ناحور کاتب آورده حقیقتاً سند است؛ اما با مقایسه‌ای اجمالی با اسناد موجود در منابع حدیثی در می‌یابیم که انسجام و نظام‌مندی اسناد در روایات اسلامی با آنچه وی سند خوانده، فرسنگ‌ها فاصله دارد.

گذشته از آنچه بیان شد، دست کم در متون باقی‌مانده از دوران موسوی یا حتی دوران تلمودی (قرن‌های دوم تا ششم که تلمود گردآوری شد) متون مستند بسیار اندک است، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت شاذ و نادر شمرده می‌شود.

---

۱. رابسون، جیمز، اسناد در روایات اسلامی، (مندرج در کتاب **حدیث اسلامی خاستگاه‌ها و سیر تطوّر**، ص ۲۹۰).

## ب. اقتباس مسلمانان از یهودیان

هوروویتس اصرار دارد که شیوه اسناددهی مسلمانان را برگرفته از شیوه یهودیان بداند. او می‌نویسد:

«لازم است رفتار مدارس یهودی در دوران تلمودی را همان الگویی بدانیم که نظام اسناد، براساس آن به سنت اسلامی انتقال یافت»<sup>۱</sup>.

او معتقد است که مسلمانان پس از اقتباس از مدارس یهودی، نظام اسناد را متکامل نمودند و براین باور است که حتی اصطلاحاتی که در اسناد اهل سنت مانند «شاهد» وجود دارد برگردان عربی مثلاً کلمه «هیعید» است و براین اساس می‌نویسد:

«بی هیچ تردید، اصطلاح حدیث مسلسل در اطلاق بر زنجیره متصل راویان برگرفته از «شلشیل» شموعا است و واژه سلسله با شلشیلت عبری مطابقت دارد»<sup>۲</sup>.

یوزف هوروویتس این امکان را نیز مردود نمی‌شمرد که چه بسا پس از اقتباس اولیه کلیت نظام اسناد از ادبیات سنت یهودی، چنین نظامی از طریق مدرسه اسلامی به سنت یهودی بازگشته باشد. بنابراین او می‌پذیرد که بخشی از کتاب‌های نگارش یافته توسط یهودیانی که در مناطق اسلامی بوده‌اند، در نوع نگارش‌هایشان وام‌دار و تأثیر یافته از مسلمانان بوده‌اند.

## نقد و تأمل

### ۱. ارتباط محدود با یهودیان

مناطق مسلمانان با مراکز علمی یهودی نشین بسیار فاصله داشته است و حضور چند گروه از آنها در حجاز که در همان دهه اول هجری مجبور به کوچ شدند، نمی‌تواند بر

---

۱. یوزف هوروویتس، قدمت و خاستگاه اسناد، (مندرج در کتاب حدیث اسلامی خاستگاه‌ها و سیر تطور، ص ۲۸۲).

۲. همان.

جامعه اسلامی تأثیرگذار بوده باشد؛ چه اینکه تاریخ حتی نام عالم شهیری از یهودیان را که در مدینه می زیسته ثبت نکرده است. از سوی دیگر مسلمانان با مراکز علمی یهودیان فرسنگ‌ها فاصله داشته‌اند. نهایت اینکه ارتباط تجاری محدودی با یهودیان وجود داشته است، ولی ارتباط علمی ویژه‌ای گزارش نشده است. بنابراین به صرف یک ادعا نمی‌توان پذیرفت که مسلمانان در شیوه اسناددهی از یهودیان الگو گرفته باشند. ادعای هورویتس بدون ارائه مستندات پذیرفته نیست.

## ۲. اسناد، سفارش رهبران مکتب

پیشوایان دینی بارها به مسلمانان یادآوری کرده بودند که در نقل روایت، اسناد آن را برای خوانندگان بازگویند. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «إِذَا كَتَبْتُمْ الْحَدِيثَ فَاكْتُبُوهُ بَأَسْنَادِهِ، فَإِنْ يَكُ حَقًّا كُنْتُمْ شُرَكَاءَ فِي الْأَجْرِ وَإِنْ يَكُنْ بَاطِلًا كَانُوزَرَهُ عَلَيْهِ»؛ هنگامی که حدیث می‌نویسید، آن را با سند بنگارید؛ چه اینکه اگر درست باشد راویان در پاداش روایت با شما شریک‌اند و اگر نادرست باشد نکوهشش بر روی خبر است [نه بر شما].

امام علی عليه السلام نیز بر این باور بود که در نقل مطالب بایسته است که نام راوی حدیث یاد شود. مرحوم کلینی در «باب رواية الكتب والحديث» در مؤتفه سکونی، این روایت را آورده است:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ. فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ»؛ هنگامی که حدیث می‌گویید آن را مستند کنید و نام گوینده آن را یاد کنید، چه اگر حدیث درست باشد، به نفع شماست و اگر دروغ باشد به ضرر راوی آن است.

۱. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۶، ص ۳۹۰، ح ۷۳۷۷، سمعانی، عبدالکریم بن محمد، ص ۱۱، هر دواز مسعدة بن صدقة از امام صادق از اجدادشان عليه السلام؛ متقی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۲۲، ح ۲۹۱۷۴.
۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵۲، ح ۷.

امام صادق علیه السلام نیز تصریح می‌کند که سند روایت را بایسته است که گوینده حدیث نقل کند.<sup>۱</sup> بنابراین دلیل استفاده از سند نخست همان سیره عقلایی است که پیشتر گفته شد و سپس دستورات پیشوایان دینی است که نوعی ارشاد به حکم عقل است. البته هیچ بعید نیست که پیامبر خدا حضرت موسی علیه السلام نیز پیروان خویش را به یادکرد اسناد سخنان تهییج کرده باشد. هرچند اگر چنین روایتی وجود داشت، مستشرقان در کلماتشان به آن استناد می‌کردند.

### ۳. غیرقابل مقایسه بودن اسناد سنت یهودی و حدیث اسلامی

هرکس هزاران سندی را که در روایات اسلامی وجود دارد با چند ده سندی که مستشرقان ادعا می‌کنند، مقایسه کند، به راحتی تصدیق خواهد کرد که این دو قابل مقایسه نیستند. و به عبارت دیگر هر یک از جهت ذاتی با یکدیگر مغایر هستند. فراتر اینکه اهمیت اسناددهی نزد مسلمانان به حدی است که در میان یهودیان اساساً قابل تصور نیست. شوالی در ویرایش جدیدش از کتاب *تاریخ قرآن* نلدکه، نقدی را بر هورویتس بیان داشته، تصریح می‌کند:

«هیچ گاه ذکر سلسله روات به عنوان قسمتی از متون یهودی، آن چنان که در حدیث عرب حائز اهمیت بود، حتی تا پایان قرن نخست هجری مهم تلقی نمی‌شد».<sup>۲</sup>

البته هورویتس این نقد شوالی را می‌پذیرد و در مقاله بعدی‌اش بیان می‌کند که هماهنگی‌هایی را که در سلسله اسناد حدیث و سیره اسلامی وجود دارد نمی‌توان در متون یهودی ملاحظه نمود.<sup>۳</sup>

بنا بر آنچه گذشت، نمی‌توان پذیرفت که یقیناً خاستگاه اسناد در کتب روایی مسلمانان، همان سنت شفاهی یهودیان بوده است. و وجود چند سند در منابع یهود

۱. طبرسی، علی بن الحسن، *مشکاة الأنوار*، ص ۲۵۲، ح ۷۴۴.

۲. هورویتس، یوزف، نکات بیشتر درباره خاستگاه اسناد، (مدرج در کتاب *حدیث اسلامی خاستگاه‌ها و سیرتطور*، ص ۲۸۵).

۳. همان.

دلیلی بر اقتباس مسلمانان از آنها نیست. آنچه در میان مسلمانان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، شیوه نظام مند ارائه اسناد است، هرچند مستند سازی هر روایت با بیان سند آن نیز خود جایگاهی والا دارد که در میان مسلمانان به عنوان یک اصل عقلایی همواره مورد عمل بوده است.

## منابع

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *منهاج السنّة*، تحقیق محمد رشاد سالم، ۱۴۰۶ق.
۲. ابن عساکر، علی بن الحسن، *تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م.
۳. حاکم نیشابوری، *معرفة علوم الحديث*، تحقیق دکتر سید معظم حسین، دارالآفاق الحديث، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ق / ۱۹۸۰ م.
۴. رابسون، جیمز، *اسناد در روایات اسلامی*، (مندرج در کتاب *حدیث اسلامی خاستگاه‌ها و سیرتطور*، اثر هارلد مونتسکی)، دارالحديث، قم، ۱۳۹۰ش).
۵. رازی، محمد بن عبد القادر، *مختار الصحاح*، تصحیح احمد شمس الدین، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۴ م.
۶. سمعانی، عبد الکریم بن محمد، *ادب الاملاء والاستملاء*، تحقیق سعید محمد اللحام، دارالهلال، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م.
۷. شهرزوری، عثمان بن عبد الرحمن، *مقدمة ابن الصلاح*، تحقیق و تخریج ابو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عویضة، دارالکتب العمیة، بیروت.
۸. طبرسی، علی بن الحسن، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، تحقیق مهدی هوشمند، دار الحديث، قم، چاپ اول.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ق.
۱۰. متقی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الأقبوال والأفعال*، مؤسسه الرسالّة، بیروت، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹ م.
۱۱. مسلم بن حجّاج، *الجامع الصحیح*، دارالفکر، بیروت.
۱۲. مونتسکی، هارلد، *حدیث اسلامی خاستگاه‌ها و سیرتطور*، دارالحديث، چاپ اول،

۱۳۹۰ ش.

۱۳. میرداماد، محمدباقر بن محمد، *الرواشح السماویة*، تحقیق غلام حسین قیصریه‌ها و

نعمت الله جلیلی، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۲ ق / ۱۳۸۰ ش.

۱۴. هورویتس، یوزف، *قدمت و خاستگاه اسناد*، (مندرج در کتاب *حدیث اسلامی خاستگاه*

*ها و سیرتطور*، اثر هارلد مونتسکی)، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.

۱۵. \_\_\_\_\_، نکات بیشتر درباره خاستگاه اسناد، (مندرج در کتاب *حدیث*

*اسلامی خاستگاه‌ها و سیرتطور*، اثر هارلد مونتسکی)، دارالحدیث، قم، چاپ اول،

۱۳۹۰.